

آشیانه در مه



■ نویسنده:
امیرحسین فردی
■ سال انتشار: ۱۳۹۷
■ نوبت چاپ: پنجم
■ ناشر: سوره مهر

«آشیانه در مه» داستانی برای نوجوانان است. شکور همراه خانواده اش از روستایشان به تهران کوچ کرده، اما هرسال پس از امتحانات خرداد همراه خانواده به آنجا و خانه اجدادی شان بازمی‌گردد. آن سال شکور در یک گشت‌وگذار روزانه صدای تبری می‌شنود و وقتی نزدیک صدا می‌رسد، جمشید پسر ارباب ده را می‌بیند که یک قرقی را شکار کرده. شکور که از کار جمشید عصبانی شده به فکر جوجه‌ها و لانه قرقی می‌افتد و...

قصه‌های گل بهار



■ نویسنده:
امیرحسین فردی
■ سال انتشار: ۱۳۸۸
■ نوبت چاپ: نهم
■ ناشر: سوره مهر

«قصه‌های گل بهار» داستانی برای کودکان و نوجوانان است. داستان دختر بچه‌ای بازگوش به نام گل بهار. یک روز گل بهار همراه بره‌اش پایاخ به دشت می‌رود. پایاخ و گل بهار از روی رودخانه یخ‌زده رد می‌شوند و به طرف دیگر می‌روند که مجبور می‌شوند مدتی بمانند، همان موقع گل بهار متوجه می‌شود بهار آمده و هوا در حال گرم‌شدن است و ممکن است یخ‌های روی رودخانه آب شوند و نتواند به خانه‌اش برود...

سیاه‌چمن



■ نویسنده:
امیرحسین فردی
■ سال انتشار: ۱۳۹۶
■ نوبت چاپ: هفتم
■ ناشر: سوره مهر

امیرحسین فردی در این «سیاه‌چمن» که در بهار سال ۱۳۵۸ آغاز می‌شود به روستایی به نام سیاه‌چمن می‌رود. روستایی در جنوب کهنوج که در آن به دستور ارباب روستا، چرانیدن گوسفندان در سیاه‌چمن ممنوع می‌شود و گوسفندان خانواده خیرمحمد در این میان یکی‌یکی تلف می‌شوند. فردی در این داستان با جزئیات تمام، زندگی سخت روستانشینان و ظلم اربابان را به آنها به تصویر می‌کشد...

امیرحسین فردی برایم ثابت شد؛ او تلاش می‌کرد که بهترین استفاده از توانمندی افراد در یک مجمع بشود. او قدر همه لحظه‌ها را می‌دانست. و می‌داند.

نویسنده‌ای در میان مردم

دورنمای زندگی امیرحسین فردی قطعا برای خیلی‌ها سراسر رفاه به نظر می‌رسد؛ او فردی تاثیرگذار در ادبیات کودکان ایران بود. مسئولیت‌های فراوانی داشت و بارها و بارها به عنوان دبیر جشنواره‌ها و داور مسئولیت‌بررسی آثار نویسندگان را در معتبرترین نشست‌های ادبی بر عهده داشت. اما واقعیت چیز دیگری است. سند حرف من هم دیدن خانه صمیمی و کوچک او در محله‌ای مردمی است. با کوچه‌های تنگ و جریان باریک آب در میان کوچه‌ها.

محله امیرحسین فردی مردم باصفایی داشت و همه از بقال‌ها و فروشنده‌ها او را به اسم می‌شناختند و جویای حالش بودند. این دوست‌داشتن تنها در حوزه هنری نبود و آنجا به من ثابت شد که او در محله چه دوستان و علاقه‌مندانی دارد. فضای داستان‌های فردی مثل داستان اسماعیل فضایی نوستالوژیک است و قطعا اگر او این فضا را درک نمی‌کرد، نمی‌توانست از پس این داستان‌ها برآید. از آثار او می‌توان به اسماعیل، گرگ‌سالی، آشیانه در مه، سیاه‌چمن، مهمان ملائک، یک دنیا پروانه و کوچک جنگلی اشاره کرد.

رسول ملاقلی پور کارگردان مطرح سینما درباره امیرحسین فردی و داستان‌هایش می‌گوید: «امیرحسین فردی با ادبیات انقلاب اسلامی پیوند ناگسستنی دارد. این پیوند هم، نه امروز و به سبب مسئولیتی که در جشن داستان انقلاب داشت، ایجاد شده بود؛ بلکه شاید به سال‌های آغازین دهه شصت که اولین رمانش را نوشت برمی‌گردد. امیرحسین فردی هم به جهت رمان‌هایی که تاکنون در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی نوشته (سیاه‌چمن و اسماعیل) و هم به لحاظ مسئولیتی که در جشنواره داستان انقلاب داشت (دبیر جشن داستان انقلاب) در این حوزه بیش از هر نویسنده، مسئول و کارشناسی صاحب‌نظر شناخته می‌شود. او بر این باور است که هر نویسنده‌ای با هر تفکری نمی‌تواند درباره انقلاب بنویسد و خود را نویسنده این موضوع بداند؛ چراکه نویسنده انقلاب باید در وهله اول به آن باور و تعهد کامل داشته باشد و نبود نویسنده‌ای با این ویژگی در سال‌های اولیه پیروزی را مهم‌ترین دلیل نداشتن آثاری در خور با این مضمون می‌داند.»

این گشاده‌رویی هم از ویژگی‌های دائمی امیرحسین فردی بود، به یاد دارم پنج رگ قلب او گرفته بود و عمل طولانی و طاقت‌فرسایی به‌روی او انجام شد، اما چه پیش از عمل و چه پس از آن در خانه و بیمارستان او با گشاده‌رویی از همه استقبال می‌کرد.

سلام‌وعلیک گرم و صحبت از ادبیات و جریان‌های ادبی بدون هیچ اثری از اعتراض همه را متأثر می‌کرد. اما می‌دانم بعد از رفتن میهمانان درد خود را در چهره‌اش ظاهر می‌کرد. قبل از عمل جراحی گفته بود که کارتابل کارها و برنامه‌ها را برایش ببرند و او روی تخت بیمارستان نامه‌ها را می‌خواند و امضا می‌کرد. از فردای عمل هم این کار تکرار شد تا امور ادبی حوزه عقب نماند. همه اینها بود که امیرحسین فردی را «امیرحسین فردی» کرده بود.

هنر اسلامی تبدیل شود و نیروهای برجسته‌ای را پرورش دهد.

جشنواره شهید غنی‌پور هم ادامه همان مسیر است؛ شهید غنی‌پور در آن دوران با امیرحسین فردی و سلحشور و دیگران بود و این جشنواره با شهادت ایشان با هزینه شخصی آغاز شد که الان رونق چشمگیری گرفته است و از جشنواره‌های مهم ادبی کشور است.

کتابخانه مسجد جوادالائمه نشان می‌دهد اگر یک فرد تمام هم و غم خود را برای هنر و ادبیات بگذارد، از هر کجا می‌تواند کانونی را به وجود آورد که جمعیت بالایی از هنرمندان و نویسندگان محصول آن کانون باشند. این کاری است که امیرحسین فردی انجام داد.

بعد از انقلاب هم مرکز هنر و اندیشه اسلامی را که هم‌اکنون با نام حوزه هنری شناخته می‌شود، همین گروه راه‌اندازی کردند، مرکز هنر و اندیشه اسلامی هم رفته‌رفته گسترش یافت و اکنون یکی از ارکان هنر و ادبیات کشور به حساب می‌آید.

وزیری که وزیر نبود

همانطور که اشاره شد، امیرحسین فردی در هر کجا که بود تلاش می‌کرد تا یک گروه و جمعی را به وجود بیاورد تا در آن بحث ادبیات و هنر به صورت پرنرگ مطرح شود و عده‌ای از آن درس بگیرند. اما یکی از ویژگی‌های این گونه جمع‌ها صمیمیت آنها بود. در واقع در این جمع‌ها و جایگاه‌ها کنار می‌رفت. نمونه بارزی از مصداق این حرف، فوتبال سه‌شنبه‌ها بود. محمدرضا سرشار، صفار هرنندی، محسن مومنی، رضا امیرخانی، محمدرضا بایرامی و... از پایه‌های ثابت این فوتبال بودند. فوتبالی که ویژگی بارز آن حضور نویسندگان و مدیران اجرایی کشور بود. اما در همین فوتبال دیگر امیرخانی، رضا امیرخانی نویسنده نبود. حتی صفار هرنندی هم وزیر نبود. آنجا همه خودشان می‌شدند.

این ویژگی در جمع‌های دیگر هم به چشم می‌خورد. به بیان دیگر وقتی امیرحسین فردی حضور داشت، کسی به خودش اجازه نمی‌داد از در تخاصم وارد شود. آنجا همه خالص بودند. وقتی فردی با اینکه از تاثیرگذارترین افراد در عرصه ادبیات است، با گرمکن و کفش کتانی وارد زمین می‌شد، دیگر موضوعیتی نداشت که دیگران بخواهند منیت داشته باشند. این آدم‌ها خود خودشان می‌شدند.

ویژگی دیگر این محفل‌ها این بود که نویسندگان فقط و فقط فوتبال بازی نمی‌کردند. ما علاوه بر اینکه در این زمان فوتبال می‌کردیم، در میان بازی یا زمان‌های استراحت همه می‌نشستند و از ادبیات حرف می‌زدند. درباره موضع‌گیری آینده ادبیات، سیاست‌های کلی و دغدغه‌های نویسندگان صحبت به میان می‌آمد. من بارها و بارها شاهد همفکری نویسندگان و مدیران در این نشست‌ها بودم و همین فوتبال به‌ظاهر ساده موجب نزدیکی اندیشه‌ها به هم می‌شد.

یکی دیگر از کارکردهای این فوتبال هفتگی، جلسات نقدی بود که برگزار می‌شد، من بارها و بارها داستان‌هایم در میان این جمع ادبی نقد و بررسی شد. برخی موارد حتی بخش‌هایی از داستان نیز در زمان استراحت خوانده می‌شد که این نحوه نقد بسیار کاربردی بود. همانطور که پیشتر هم اشاره کردم، وقتی از دل مسجد جوادالائمه این تعداد فیلمساز، نویسنده و نمایشنامه‌نویس بیرون می‌آید، نشان می‌دهد که آنجا تنها کتابخانه نبود. این موضوع با ارتباط با



همانطور که اشاره شد، امیرحسین فردی در هر کجا که بود تلاش می‌کرد تا یک گروه و جمعی را به وجود بیاورد تا در آن بحث ادبیات و هنر به صورت پرنرگ مطرح شود و عده‌ای از آن درس بگیرند. اما یکی از ویژگی‌های این گونه جمع‌ها صمیمیت آنها بود. در واقع در این جمع‌ها و جایگاه‌ها کنار می‌رفت. نمونه بارزی از مصداق این حرف، فوتبال سه‌شنبه‌ها بود. محمدرضا سرشار، صفار هرنندی، محسن مومنی، رضا امیرخانی، محمدرضا بایرامی و... از پایه‌های ثابت این فوتبال بودند. فوتبالی که ویژگی بارز آن حضور نویسندگان و مدیران اجرایی کشور بود